

جلسه

بحث و

گفتگو

بیگار

شماره ۱ - سازمان

در راه آزادی طبقه کارگر

(در دانشگاه کشاورزی کرج)

« غلطنامه »

صحیح	غلط	سطر	صفحہ
بسیار سو	سو بسیار	۱۴	۲
اختصار	اختصار	۱۲	۱
و در هیچ موقعیتی	و هیچ موقعیتی	۱	۱۰
مشغفی از مبارزه	مشغفی مبارزه	۸	۱۰
احتمالاً؟ بخورد	حای خالی	۱	۱۱
بند بر	بند بر	۱	۱۵
حدائی ن	حدئی	۷	۱۶
رک سازمان واحد	سازمان یک واحد	۱۴	۱۶
جلوی پای	جلو پای	۱۰	۱۸
پی سیکرد	پی نمی گورد	۲۰	۲۵
امروز باین مسئله	امروز باین مسئله	۱۵	۲۶
مرحبا	مرحبا	۲	۲۷
در نفس و تفرامین	در تفرامین	۱۱	۲۷
و حد عورت میکند	و حدت میکند	۱۹	۳۱
نام صحیح یعنی ایجاد	نام صحیح ایجاد	۲	۳۴
را بلس از	را بلس از	۱	۳۶
خودش را دارد	خودش را دارد	۱۱	۳۸
میدانند	میدانید	۱۳	۳۹
می برسیم که	می برسیم	۱	۴۰
گرفتید؟	گرفتید؟	۲۰	۴۰
ایدیووری موهبی؟	ایدیووری؟	۱۶	۴۱
اعلام کردید	اعلام کردند	۴	۴۲

متدولوژی برخوردار : در این مورد ابتدا اشاره میکنیم که از لحاظ متدولوژی ، موقعی که ما با یک سازمان برخورد میکنیم چه مسائلی را باید در نظر بگیریم .
 اولین مسئله ای که در این رابطه باید مورد بررسی قرار گیرد ، تاریخچه آن گروه یا سازمان است . برای اینکه مواضع یک گروه در حال حاضر به تنهایی ماهیت آنها نشان نمیدهد . این مواضع باید در روند تاریخی خود از ابتدای شروع حرکت یک جریان بررسی شود و تفسیرات و تحولات آن شگافته شود ، بدون نشان دادن این تغییر و تحولات هیچگاه قادر نخواهیم بود از مواضع لحظه ای یک گروه تحلیل درستی ارائه دهیم .

پس از آن در این رابطه می بایست مسئله تئوری این گروه را مورد بررسی قرار دهیم . تئوری یک گروه ، اصولاً از دو بخش تشکیل میشود :
 یکی مسائل عام مارکسیسم - لنینیسم و برداشت از این مسائل عام میباشد و دیگری مسائل مربوط به تئوری تطبیقی مارکسیسم - لنینیسم ، که در واقع انطباق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه آن جامعه و اگر رابطه بین این دو تئوری را هم مورد بحث قرار ندهیم ممکن است دچار اشکالاتی بشویم . در بحثی که داریم از این نظر بیشتر بحث ما باید روی دو تئوری خاص یک جامعه متمرکز شود .

سومین مسئله ای که باید شگافته شود ، رابطه تئوری یک جریان با عمل آن میباشد . بدین معنا که تا چه حد به تئوری که اعلام میکند ، اعتقاد دارد ، و تا چه حد در عمل پیاده اش میکند . این زاویه ایست که در بحث مان در باره پیکار در نظر میگیریم .
 چهارمین مسئله ، تجربیات ، سازماندهی ، صداقت انقلابی و مسائلی نظیر این باید مورد نظر قرار بگیرد که من در اینجا وارد بحث آن نمی شوم .

ما در بحث خود در رابطه با گذشته این سازمان اشاره مختصری کرده و روی
مواضع فعلی آن بیشتر بحث می کنیم .

بطور کلی ، در يك دوره این سازمان بنام سازمان مجاهدین خلق ایران
موجودیت داشته که يك جریان خرد به روزواری رادیکال با ایدئولوژی مذهبی بود
و این دوره تا زمان اعلام مواضع جدید ادامه داشت ، از این دوره به بعد سازمان
اعلام میکند که ایدئولوژی م - ل را پذیرفته و این دوره تا سال ۵۷ یعنی زمان انتشار
اطلاعیه بخش مشعب از مجاهدین خلق ، دوره ایست که این سازمان دچار التقات
ایدئولوژیک است و بعد از آن ، از مهرماه ۵۷ به بعد که چند جریان از درونش
تصفیه و انشعاب شده و سازمانی که امروز بنام سازمان پیکار شناخته شده در حقیقت
از این سال به بعد پایه عرصه وجود گذارد .

بحث ما زیاد مربوط به دوره قبل از اینکه مارکسیست بشود نیست ، در دوره بعد
از آن یعنی در دوره التقاط ایدئولوژیک مسائل خیلی مهمی وجود دارد که قابل بحث
است ولی ما در اینجا وارد بحث دقیق آن نمی شویم . از جمله این مسائل قسمتی
برخوردشان با مبارزین مذهبی و اعدام چند نفر از آنان می باشد ، که تاثیر ضعیف
در جامعه باقی گذاشته است . از آنجائیکه این مسئله توسط خود سازمان مورد
انتقاد قرار گرفته وارد بحث آن نمی شوم ، و فقط اشاره می کنم که حتی انتقاد یکسره
در این مورد انجام شده ، انتقادی بسیار توجه گرانه است ، بدون اینکه سعی
کنند ریشه های این برخورد نادرست را از مواضع ایدئولوژیکشان بیرون بکشند سعی
کرده اند آنرا به شیء به اصطلاح چریکی ربط بدهند . در واقع به علت اینکه يك نوع
گرایش تروتسکیستی در سازمان در آن دوره غالب بود ، برخوردی هم که با نیروهای

مذهبی می شود ، برخورداری خصمانه و آنتاگونیستی است ، به جای اینکه روی این
 زمینه تأکید شود . و به جای اینکه این زمینه را عمده کنند در چگونگی برخورد به نیروها^ی
 مذهبی ، روی بااصطلاح شی چریکی انگشت گذاشته اند و از این زاویه سعی میکنند
 حرکات ضد انقلابی انجام شده را توجیه کنند . در همین دوره مسئله دیگری که
 وجود دارد تزی است که سازمان در مورد جبهه واحد توده‌ای میدهد و نفی شعار
 وحدت که رفقای سازمان چ . ف . خ در آن دوره میدانند یعنی در آن دوره بحث
 اصلی درون جنبش کمونیستی این بود که رفقای فدایی در سر مقاله نبود خلق شماره
 ۶ اعلام کردند ، مهمترین جنبه مسئله وحدت امروز وحدت نیروهای م - ل و تشکیل
 سازمان واحد کمونیست‌های ایران که معتقد به شی مسلحانه هستند می باشد و
 پیگار در پاسخ به این مسئله یک کتاب . . . و صفحه‌ای بنام " مسائل حاد جنبش مسلحانه"
 بیرون میدهد که شاید رفقا ندیده باشند . کتابی است جالب از نظر شیوه نگارش
 رفقا به مبارزه آید و لولوزیک در این کتاب . . . و صفحه کافند سیاه می شود و برای اثبات
 تز جبهه واحد توده‌ای و اینکه مسئله وحدت امروز از چهار جوب این جبهه می‌گذرد نه
 از طریق جزب ، و در این . . . و صفحه با انواع بحث‌ها سعی می‌شود که این نظریه
 نادرست ثابت شود که مسئله جدیست م - ل مطرح نیست ، مسئله حزب مطرح نیست
 بلکه مسئله اصلی جنبش در این مرحله مسئله جبهه واحد ضد امپریالیستی است . در
 وقت نگین ، این کتاب در حدود تایستان ۵۵ منتشر می شود ، ذکر تاریخ به این
 دلیل است که نشان دهیم در مواضع سازمان پیگار بطور مداوم تغییراتی بوجود آمده ،
 شاید عمده ترین زمینه‌ای که ما روی آن تکیه میکنیم همین مسئله تغییر موضع است . چرا
 که سازمانی که آنقدر جدی نباشد که هر روز و هر ساعت مواضعش تغییر بکند طبیعتاً

نمی‌توان یک بحث تفهیم دقیق روی مواضع این سازمان انجام داد. ما نشان می‌دهیم که این سازمان ظرف مدت سه سال گذشته بطور مداوم و حتی از مهر ماه ۵۷ به بعد مواضعش عوض شده است، و از این زاویه این خود بحث خیلی مهمی است، چرا که لندن می‌گوید: "سازمانی که نه تنها ظرف ۴ ساعت، یک ماه، سه ماه، بلکه حتی ظرف شش ماه مواضعش بسرعت تغییر بکند با این سازمان نمی‌شود بطور جدی برخورد کرد" سازمانی که روی مواضعش اینقدر بی ثبات باشد اساساً بحث جدی در مورد آن نمی‌تواند مطرح باشد، و طبیعتاً "مسائل زیادی را در جامعه بوجود می‌آورد".

بهر حال، در سال ۵۷ اطلاعیه‌ای بیرون می‌آید به عنوان مواضع جدید سازمان پیکار، و بجز این اطلاعیه ما چند مدرک تفهیم دیگر پیش نداریم که نشان دهند مواضع سازمان پیکار باشد. شاید عمده ترین اشکالی که به پیکار میتوان گرفت، این غلط بودن مواضعش نباشد، بلکه ما نمی‌دانیم اصولاً مواضعش چیست. در واقع ایسین مهمترین اشکالی است که پیکار دارد، یک سری بحثهای عام، کلی گویی و غیره تمام تحلیلهای پیکار را در بر می‌گیرد.

دومین اشکال مهم پیکار این است که مواضعی که اتخاذ میکند نه بر اساس تحلیل همه جانبه و وسیع از شرایط اقتصادی - سیاسی جامعه (کاری که هر م.ل میکند) بلکه بطور کلی اعلام یکسری مواضع صادر کردن یکسری احکام است، این یکسری از ویژگیهای سازمان پیکار است، بدون ارائه هیچگونه دلیل و مدرکی چه درست و چه غلط یکسری احکام صادر میکند. نحوه مبارزه آیدنولوریک پیکار و چگونگی این برخورد و قوانین حاکم بر این مبارزه اصولاً فرمالیستی است، مسئله نوع زمانی که یک م.ل

در نگارش بکار میبرد بسیار مهم است ، کسی که تحلیل داشته باشد ، کسی که میخواهد
 مسائل خود را بطور دقیق عنوان کند ، سعی میکند از بحث فرمالیستی خود داری کند ،
 بازی با لغات ، سفسطه ، طفره رفتن از پاسخ درست و مشخص به مسئله مشخص
 پرداختن به نتیجه گیری سیاسی به جای پرداختن به خود تحلیل و جله بردازیهایی
 کلیشه ای اینها بطور کلی نتیجه گیری بحثهایی است که بیکاراانه میدهد . اگر رفقا
 کتاب نقدی بر مبارزه آید ثولوزیک را بخوانند دقیقاً این شیوه بحث را می بینند ، یک
 حکم صادر میکند که مثلاً فلان بحث غلط است ، فلان بحث درست است بدون آنکه
 اثبات کند که چرا ؟ مثلاً می گوید نظرات رفیق جزئی غلط است ، نظرات آنارشیمیستی
 و نیمه لیبرالیستی است و غیره . . . دلیلی نمی آورد که چرا فلان نظر درست است یا
 غلط ، یا مثلاً اعلام میکند که نظرات حزب توده غلط است ، اکثراً با یک سری قعاشی
 و غیره ادامه میدهد ، شاید من نمونه هایی در اینجا داشته باشم و ارائه کنم که این
 شیوه برخورد نه تنها حزب توده را ضعیف نمی کند بلکه تقویتش نیز میکند ، یعنی اگر
 زمینه هایی وجود داشته باشد که بتواند این جریان را در درون ایران تقویت بکند ،
 یکی از آنها شیوه برخورد به اصطلاح مبارزه آید ثولوزیک است . چند عبارت را که بکار
 میبرند می خوانم تا رفقا در جریان این شیوه برخورد قرار بگیرند . مثلاً در مورد حزب توده :
 " خوب ما قبول میکنیم می گوئیم آقایان کاخ نشین اروپایی و نوکران مسکمو
 چاکران حلقه بگوش سوسیال امپریالیست ، خائنین به طبقه کارگر ، آقایان فراریان
 که وقتی اندکی خفقان در جامعه حاکم می شود در لاک خود فرو رفته و وقتی خلق رژیم
 را وادار به عقب نشینی کرد دوباره سر بلند میکنند "

در تمام بحث بدون اینکه تحلیلی بکند و مواضع حزب توده را بشکافد و بدون اینکه

با این مسئله برخورد مشخص بکند شروع به فحاشی میکند . این مبارزه ایدئولوژیک نیست ، این یک جریان را قوی میکند نه ضعیف . این در جهت منزوی کردن حزب توده یا هر جریان رویزیونیستی دیگر قرار نمیگیرد ، این در خدمت بزرگ کردن و امکان دادن به این جریان که بتواند از این مسائل سو استفاده کرده و علیه جنبش انقلابی بگارش بکند ، این مسئله ، مسئله مهمی است ، مسئله کوچکی نیست .

یک سازمان مسئول وقتی نتواند و قادر نباشد که بیک سری مسائل سیاسی جواب دهد سعی میکند از طریق سفسطه و بازی با لغات و غیره به این جریان برخورد کند ، اما در برخورد با مواضع بیگانه چند زمینه را می گویم و سعی می کنم بشکافتم تا نشان دهم که طی یک دوران کوتاه چگونه تمسیر موضع مد اوپی روی مسائلی که مطرح میکند دارد . اولین مسئله در برخورد با رویزیونسم در شوروی است ، این را اشاره میکنم که بحث من در جهت اثبات یا نفی یک مسئله نیست . اینها خود بحثهای جداگانه ای دارد . بحث من روی نحوه برخورد بیگانه با این مسئله است . در کتاب (اختصار امپراطوری دلار) صفحه ۱۱ از شوروی به عنوان بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان نام میبرد .

سال ۱۳۵۴ یک سال بعد در بیانیه ایدئولوژیک صفحه ۲۱۰ در ضمیمه ای بنام " انقلاب پرولتری و رویزیونست خروشچنی " از سیاست سوسیال - امپریالیستی ، شوروی اسم میبرد ، درست در همان زمان به فاصله یک ماه جلوتر یا عقب تر در (پیام کارگر) شماره یک صفحه ۴۷ میگوید : " هم اکنون حدود یک میلیارد و نیم نفر از زحمتکشان جهان توانسته اند نظام سوسیالیستی را در کشور خود برقرار کنند . " طبیعتاً این یک میلیارد و نیم شامل شوروی و اروپای شرقی هم می شوند ، یعنی

از این کشورها بعنوان کشورهای سوسیالیستی اسم میبرد . در کتاب ظهور امپریالیسم ایران^۱ صفحه ۱۰۶ از سیاست سوسیال - امپریالیستی شوروی یاد میکند . تمام ویژگیهای این موارد این است که پیکار حتی يك جزوه در تحلیل به اصطلاح سوسیال - امپریالیسم بیرون نداده است یعنی شمایچه جزوه ای از سازمان پیکار ندارید که تحلیل کند چرا شوروی سوسیال امپریالیست است و اساساً چه برداشتی از این مسئله دارد ، بجز تحلیل موجود در مقدمه کتاب " ظهور امپریالیسم ایران " من تا بحال تحلیلی از این سازمان در باره امپریالیسم ندیده ام که اصولاً امپریالیسم را به چه معنی بنسکار میبرد ، آیا به معنایی که کائوتسکی بکار میبرد . ؟ آیا به معنایی که تروتسکی بکار میبرد ، ؟ یا به معنایی که مارکسیست - لنینیست ها بکار میبرند . ؟ تنها کتاب " ظهور امپریالیسم ایران " است (اسم خود این کتاب جالب است) که در این مورد سراپای تحلیلی که از امپریالیسم ارائه میشود ، تحلیلی است نظیر تحلیل کائوتسکی که در این مورد اساساً برداشتن از مقوله امپریالیسم يك برداشت صرفاً سیاسی است ، و به امپریالیسم صرفاً در سطح سیاستهای امپریالیستی برخورد میکند و این برخورد با مواضعی که در این مورد میگیرد کاملاً سازگار است یعنی با مواضعی که در مورد شوروی میگیرد کاملاً سازگار است ، به جز این کتاب ، پیکار در هیچ مورد نه تحلیلی از امپریالیسم دارد و نه تحلیلی از سوسیال - امپریالیسم ، بنابراین اینکه ما برخورد کنیم که آیا سوسیال - امپریالیسم از دیدگاه پیکار غلط است یا نه ، اصلاً چیزی نداریم که بخواهیم روی آن صحبت کنیم . تنها میشود این چرخشهای گوناگون را که در سیاست پیکار وجود دارد نشان دهیم .

در همین کتاب " ظهور امپریالیسم ایران " جالب است که در ص ۶۲ از مواضع

مبارزه جوانانه شوروی علیه آمریکا و نتیجتاً علیه کشورهای دست‌نشانده او در منطقه صحبت میکنند . یعنی در يك كتاب در موضع در قبال شوروی گرفته میشود ، از يكطرف شوروی را به عنوان يك کشور سوسیال - امپریالیستی قلمداد میکند (ص ۱۰۶) و از دُرف دیگر شوروی را به عنوان يك کشور مبارز در قبال آمریکا می‌شناسد . بهر حال من بحث را در این مورد ادامه نمیدهم . فقط اینرا بگویم که در مورد تغییر مواضع گوناگونی که بیکار در این زمینه میگیرد شاید مهمترین اشکال بیکار این باشد که اصلاً روی این مسئله تحلیلی ندارد . یعنی نگفته که سوسیال - امپریالیسم را به چه معنا بکار میبرد و چه نوع تعبیری از آن دارد و صرفاً بیک سری شعار ، یکسری شعارها کلی و غیره اکتفا میکند .

نکته دوم در مورد مبارزه مسلحانه است ، که از انحرافات مهم بیکار است . اصطلاح من در آردی شی چریکی که بکار میبرد ، من تعریفی که اینها از شی چریکی می‌کنند میخوانم تا ببینید که اساساً این تعریف با برداشتهایی که تاکنون در مورد مبارزه مسلحانه شده تا چه حد تطبیق میکند ، میگوید که (در همین اطلا^{عه} ص ۱۱) " ما شی چریکی را به آن شی ای میگوئیم که مبارزه‌ای را در خارج از مدار طبقاتی موجود در جامعه دنبال کرده و بطور مشخص در جهت دنبال کردن و تحمیل کردن شکل خاصی از مبارزه ، به مبارزه توده‌ای موجود در جامعه دارد . "

اولاً من نمیدانم منظور بیکار از " مبارزه‌ای خارج از مدار مبارزه طبقاتی " چیست ؟ يك مبارزه سیاسی در جامعه خود نوعی مبارزه طبقاتی است و طبیعتاً مبارزه مسلحانه هم نوعی مبارزه طبقاتی است .

در همانجا ادامه میدهد . " با این تعریف شی چریکی بطور عام از همان ابتدا . "

صرف نظر از اینکه در این جا یا آنجا ، یا این یا آن شکل در وجود یا عدم وجود شرایط و موقعیت انتقالی جامعه تئوریزه شده باشد چگونه خود را در جنبش کمونیستی بصورت کار تدارکاتی و تبلیغی ، بصورت آلتوناتیوی در مقابل وظایف حزب جا بزند ، در مقابل مشی توده ای قرار گرفته و اساساً مشی است سکشاریستی و آلتناریستی .^۹

در همان اطلاعاتی تحلیلی که از مشی چریکی ارائه میدهد این است که مشی چریکی یک مشی رادیکال خرده بورژوازی است در حالیکه در این جمله صحبت از این میکند که مشی چریکی جد از توده است . اساساً باز در جهت اثبات این مسئله است که معلوم نیست که این مقولاتی که پیگار بکار میبرد چه معنایی میدهد ؟

فرض کنیم که بطور مثال مشی چریکی یک مشی خرده بورژوازی باشد ، خوب خرده - بورژوازی هم جز توده است و طبیعتاً نمی تواند مشی چریکی جد از توده باشد . اصلاً این اصطلاح من در آردی که اختراع کرده اند در این مورد برای کوبیدن جنبش مسلحانه در ایران خود نشان دهنده این است که تا چه حد سعی میکنند از طریق بازی با لغات (همان صحبتی که قبلاً کردم چون هیچ تحلیلی ندارند) سعی میکنند مسئله یک مشی را زیر سؤال بگذارند . میگویند مشی جد از توده ها ، از آن طرف میگویند مشی خرده بورژوازی ، خرده بورژوازی هم جز توده ها است ، طبیعتاً اگر منظورن طبقه کارگر بود که مشخص میکرد ، مشی خرده بورژوازی مشی است که بهر حال با یک قشر از جامعه میتواند رابطه برقرار کند .

این موضوع دقیقاً نشان میدهد که چقدر این اصطلاحاتی که بکار میبرند فرمالیستی است .

در رابطه با نقل قول پیگار که میگوید این با اصطلاح مشی چریکی در هیچ شرایط

و هیچ موقعیتی نمی‌تواند بکار گرفته شود ، من یک نقل قول از لنین می‌خوانم که در رابطه است با بکارگیری یک شیوه مبارزه در یک شرایط مشخص و مقایسه میکنیم با نقل قول بکار و نشان میدهم که چقدر برداشتی که اینها از یک شی می دارند برداشتی دکماتیستی است این مقاله‌ای است که در روزنامه پرولتاریا شماره ۵ سال ۱۹۰۶ در روسیه توسط لنین نوشته شده است عنوان مقاله جنگ پارتیزانی است .

لنین میگوید : از ابتدا شروع میکنیم " برای هر مارکسیست چه اصولی باید در هر لوجه بررسی اشکال مبارزه قرار گیرد . اولاً تفاوت مارکسیسم با سایر انواع ابدتد این سوسیالیسم این است که مارکسیسم هیچگاه جنبش را به شکل مشخصی مبارزه محدود نمیکند . مقایسه کنید با جمله‌ای که از بیکار خواندم . که میگوید اساساً این شی در هر شرایطی غلط است ، لنین می‌گوید " مارکسیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است نه به این معنا که آنها را کشف میکند بلکه تنها اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در حین حرکت جنبش بطور خود بخودی بوجود آمده‌اند بصورت عام جمع‌بندی میکند ، آنها را مشکل می سازد و به آنها آگاهی می بخشد و غیره

مارکسیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه های مکتبی را قاطعانه رد میکند و خواهان توجه کامل به واقعیت مبارزه توده‌های است ، مبارزاتی که هنگام با رشد جنبش ، رشد و آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی شیوه های جدید گوناگون دفاع و حمله را بدنبال می آورد . از این نظر مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمیکند ، مارکسیسم بهیچ وجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در لحظه معین ممکن بوده و بکار برده می شوند محدود نمیکند بلکه معتقد است که در صورت تغییر موقعیت اجتماعی ناگزیر اشکال قبلاً ناشناخته و نوینی از مبارزه

بوجود خواهد آمد ، در این رابطه مارکسیسم در واقع از عمل توده‌ها می آموزد و فرسنگها از این ادعا دور است ، که بخواهد اشکال مبارزه‌ای را که علمای خانه‌نشین در مغز خود پروراند ، به توده‌ها تحمیل کند ، کاتوستکی ضمن بررسی اشکال مختلف انقلاب اجتماعی میگفت بحرانهای آینده اشکال نوینی از مبارزه را بسوجود خواهند آورد ، که در شرایط کنونی نمیتوان آنها را پیش‌بینی کرد . ثانیا مارکسیسم بدون قید و شرط معتقد به تاریخی به اشکال مبارزه است ، بدون در نظر گرفتن موقعیت تاریخی مشخص هرگونه بحثی در این باره به معنای عدم درک الفبای ماتریالیسم دیالکتیک است .

در مراحل مختلف تحول اقتصادی در رابطه با شرایط مختلف سیاسی ، فرهنگی ، شرایط زندگی و غیره ، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته و عمده میشود و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و درجات پائین تر اهمیت قرار دارند تغییر می یابند . هر کوششی در رویا تأیید شکلی از مبارزه بدون توجه عمیق به موقعیت شخص و مرحله مشخص جنبش به معنای رها کردن چهارچوب مارکسیسم است . بسا توجه به این نقل قول که آودیم یک بار دیگر نقل قول پیکار را می آوریم . در آخرین اطلاعیه که در این مورد داده بود آمده است . " با این تعریف ، شی چریسکی بطور عام ، از همان ابتدا و صرف نظر از اینکه اینجا و آنجا ، با این یا آن شکل جامعه تئوریزه شده ، چگونه خود را در جنبش کمونیستی بصورت کار تدارکاتسی و تبلیغی بصورت آلتزناتیوی در برابر وظایف حزب جا بزند ، در مقابل شی توده‌ای قرار گرفته و اساساً شی است سنگاریستی ووالانتاریستی " درست وقت کنید به‌بخورد که یک مارکسیست - لنینیست میکند به قضیه و برخوردی که سازمان پیکار میکند ، در

همین زاویه خوب است که نقل قولی از استالین بیابیم ، استالین میگوید : دو گروه مارکسیست وجود دارد ، هر دو آنها تحت لوای مارکسیسم کار میکنند و خود را تمام عیار مارکسیست میدانند معذالک آنها به هیچ وجه به یکدیگر شباهت ندارند . علاوه بر این دوره عریضی آنها را از هم جدا میکند زیرا اسلوب کار آنها در دو قطب مخالف قرار دارد . گروه اول معمولاً به قبول ظاهری مارکسیسم و اعلام بر طعناق آن اکتفا میکند ، این گروه بدون اینکه قادر یا مایل باشند آنرا در زندگی بکار برند ، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را به فرمولهایی گنگ و مرده تبدیل میکنند ، پایه فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست ، بلکه نقل قولهایی از مارکس است . تعلیمات و دستورات را از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی کسب میکنند نه از تجربه و تحلیل واقعیت زنده جامعه ، مغایرت گفتار با کردار ، این است بیماری اساسی این گروه . گروه دوم بر عکس ، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم به مرحله عمل و اجرا آن در زندگی منتقل می نمایند ، تعیین آنچنان وسایل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد . تغییر این طریق و وسایل هنگامی که اوضاع تغییر میکند ، اینها نتایجی است که این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب میکنند نه اینکه از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی " آوردن این نقل قول فقط برای نشان دادن شیوه تفکر و نوع برخورد به مارکسیسم است . و اینجا بحث من این نیست که ثابت کنم جنبش صلحانه و دستاوردهایی که در گذشته داشته چه بوده ولی علیرغم اشتباهات تئوریک که در اینجا و آنجا از طرف تئورسین های این جنبش شده ، در مجموع حرکتی بوده که ضرورت تاریخی آن مرحله از جامعه بوده و دستاوردهایی برای جنبش کمونیستی داشته است ، بهر حال بحث من باز اثبات

شکل تفکر

خود مسئله نیست ، بحث من بر سر متدولوژی پیکار است ، بحث بر سر يك شكل بينش ،

يك دیدگاه مشخص از مارکسیسم است . همانهایی که استالین بعنوان گمروه اول مارکسیستها از آنها نام میبرد . باز هم در رابطه با تغییر مواضع میتوانیم نشان بدهیم که چه تغییراتی در گذشته بطور مد اوم روی مسئله بورژوازی لیبرال داشته است . بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک ص ۲۰۲ ، حدود سال ۱۳۵۵ در مورد بورژوازی

لیبرال می گوید ، بدین ترتیب بورژوازی با قلع و قمع نیروهای مخالف ملی ، لیبرالها و ناسیونالیستها مومن و حتی نامومن ، کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم و حجتکش در ۱۵ خرداد دیکتاتوری خود را اعمال کرد ، و از همین جا بود که داغ باطل به ناتوانی شکست و عجز به چهره هر تفکر و فریبستی و گرایش ناسیونالیستی وارد آمد . از این زمان ایدئولوژی ملی در بستیه بایگانی تاریخ سپرده شد ، این موضعی است که در سال ۵۵ می گوید در اینجا اصولاً مقوله ای بنام بورژوازی ملی و بورژوازی لیبرال وارد میکند و معتقد است که دیگر وجود ندارند .

یکسال بعد در پیام به دانشجویان میگوید " بورژوازی لیبرال قشر وسیعی از سرمایه داران متوسط است که خود تا مغز استخوان ، مستقیم و غیرمستقیم ، وابسته به سرمایه امپریالیستی بوده و روزیروز بر شدت تضادهای آنها با پرولتاریا وتوده و حجتکش جامعه افزوده میشود " اطلاعیه بخش منشعب صحبت از این میکنند که (ص ۲۰) بخش مهمی از بورژوازی ایران را بورژوازی متوسط تشکیل میدهد و بعد ادامه میدهد که بخشی از این را بورژوازی ملی ایران تشکیل میدهد .

اگر چه در آخرین تحلیلی که دادند رفقای پیکار در واقع به برداشت درست تری از بورژوازی لیبرال رسیدند ، ولی اصولاً ارزیابی سرتکامل این شکل تغییر مواضع

خود خیلی جالب است، بدون اینکه رفا در اینجا تحلیل بکنند که در چه پروسه‌ای
 مواضع سابق خود را پس گرفته‌اند صرفاً به این اکتفا میکنند که ما در گذشته یک برخورد
 هم با بورژوازی لیبرال کردیم. بدین شکل میگویند، «در پیام اسفند ۵۶، ارزیابی
 از بورژوازی لیبرال ارائه دادیم، مرزین بورژوازی وابسته را با بورژوازی متوسط
 مخدوش و آن را بطور یک جانبه و در کلیت از آن بعنوان بورژوازی لیبرال و تا مغز
 استخوان وابسته معرفی کردیم، که با توجه به مطالب فوق‌الذکر آنها را تصحیح میکنیم»
 صحبت از این میکنند، که یک تصمیمی انجام گرفته نه اینکه در چه پروسه‌ای به آن موضع
 رسیده‌اند و در چه پروسه‌ای آنرا پس گرفته‌اند. از کدام تحلیل اقتصادی اجتماعی
 از شرایط جامعه به موضع اول رسیده‌اند و با کدام تحلیل به موضع دوم، هیچکدام
 از اینها در بحث‌هایی که پیشکار میکنند روشن نیستند. یک کلمه تصحیح کردن و اشاره
 کردن انتقاد مارکسیستی نیست، این توجیه است.

چهارمین مسئله‌ای که شاید مهمترین مسئله باشد که بتوان روی آن تاکید کرد این
 است که سازمان پیشکار اساساً تز وحدت مسائل را رد میکند. آن موقعی که این
 تز توسط رفاقی قدایی داده شده بود "تز واحد توده‌ای" که همه نیروهای خلقی را
 شامل میگردد توسط پیشکار عنوان میشود. در اطلاعیه‌ای که مهر ماه ۵۷ داده می‌شود
 سازمان پیشکار موضعگیری میکند که "سازمان ما اصلی‌ترین وظیفه خود را مبارزه برای
 ایجاد حزب طراز نونین طبقه کارگر میدانند و در جهت تحقق این وظیفه حرکت میکنند و
 شیوه"

در این رابطه بدون اینکه به مواضع گذشته‌اش برخورد کند که طی چه پروسه‌ای و با
 کدام شناخت مسائل سیاسی جامعه به جنبه واحد توده‌ای رسید و طی چه پروسه‌ای به موضع جدید؟

سازمان موضعش را به این صورت اعلام میکند که حالا میخواهد حزب کمونیست بسازد ،
به چه طریق ؟ (نقل قول ص ۱۸) " وظیفه اصلی ، عبارت است از ایجاد پیوند
و ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر که این امر نیز تنها از طریق شرکت فعال در مبارزات
روزمره طبقه کارگر ، هدایت ، تشکل و ارتقاء مبارزات و تبلیغ و ترویج سوسیالیستی
و دموکراتیک در میان طبقه کارگر میسر است " یعنی مهمترین وظیفه ای که جلوی پای
نیروهای م - ل میگردد رفتن میان طبقه کارگر و بردن آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک
و غیره بدرین طبقه کارگر است .

و باز در ص ۲۰ همان اطلاعیه میگوید . " هرگونه اتحاد و وحدت نیروهای م - ل
موکول به سمت گیری آنها به فعالیت در میان طبقه کارگر و کوشش برای ارتباط سیاسی
تشکیلاتی با آن گردیده و متقابلاً هرگونه برنامه و پلانفرم اتحاد و وحدت خارج از این
چارچوب یک سر هم بندی محظوظی بیش نخواهد بود " یعنی عنوان میکند که بدون آنکه
در رابطه با طبقه کارگر مسئله وحدت را مطرح کنیم یک سر هم بندی تشکیلاتی است .
حالا ببینیم که موضعش در آخرین شماره های بیکار در این مورد چیست ؟ (ظرف مدت
از مهرماه ۵۷ تا اردیبهشت ۵۸) یعنی ۸ ماه سازمان دوباره تغییر موضع میدهد ،
بدون آنکه اساساً برخوردی بکند به اینکه در گذشته چرا آن مسئله را عنوان کرده بود
و چرا امروز این مسئله را عنوان میکند ، در بیکار شماره ۳ صفحه ۲ میگوید :

" برخی گروه های سیاسی م - ل شرط وحدت نیروهای کمونیستی را داشتن
ارتباط ارگانیک به معنی تأثیرگذاری مستقل هر گروه بر روی مبارزات بخشی از طبقه
کارگر و غیره می دانند " یعنی در اینجا انتقاد میکنند به برخی نیروهای م - ل که اینها
میگویند برای اینکه وحدت نخواهد انجام شود باید با طبقه کارگر رابطه ارگانیک

داشت درست وقت کنید به نقل قول قبلی که خودش گفت هر کس بنده بود که بسایسد رفت درون طبقه کارگر و وحدت ارگانیک داشت با طبقه کارگر اشتباه میکند و غیره ، و هر وحدتی بجز این یک سر هم بندی تشکیلاتی است و شش ماه بعد دوباره در همین مورد موضعش عوض میشود و میگویند که اگر یکی بگوید ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر برای وحدت لازم است ، اکنونیست است ، دیدگاهی که برای وحدت ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر را لازم می بینند از آنجا که با شروط ساختن وحدت گروههای م - ل به تأمین ارتباط ارگانیک و تا زمان تحقق چنین شرطی جدی آنها را از یکدیگر مورد تأیید قرار میدهد و مانع وحدت آنها میشود ، دیدگاهی سکناریستی و فرقه گرایانه است ، (نقل به معنی) . یعنی هر کس بگوید که حالا باید در ابتدا با طبقه کارگر ارتباط داشت تا بعد از آن بتوانیم در همین پروسه وحدت با طبقه کارگر به وحدت م - ل ها برسیم ، این شد دیدگاه سکناریستی و فرقه گرایانه .

ببینیم خودش چه میگوید ، خودش در این زمینه بر میگردد به طرحی که در قفسهای فدایی در سال ۴۰ داده اند و عنوان میکند که امروز وظیفه اصلی که جلوی پایش قرار دارد ایجاد سازمان واحد کمونیستی است نه حزب طبقه کارگر ، اعلام میکند که به عنوان مرحله ای برای رسیدن به حزب کمونیست مسئله وحدت م - ل ها یعنی اتحاد قطبهای گوناگون مورد بحث است ، میگوید : " اما طرح پیشنهادی ما بر اساس این دیدگاه از وحدت عبارت خواهد بود از ایجاد یک سازمان واحد کمونیستی ، " درست وقت کنید که در سال ۴۰ رفقای فدایی این طرح را دادند ، این طرح در آن موقع درست تر از جبهه توده ای بود ، و پیکار یک کتاب ، ۴ صفحه ای در آن این طرح نوشته و اساساً معلوم نمیشود که دوباره بعد از این مدت چطور به این طرح میرسند که تغییرات

است از : " ایجاد سازمان واحد کمونیستی که حتی المقدور مجموعه نیروهایمان از جنبش کمونیستی را که صادقانه در جهت ارتباط سیاسی تشکیلاتی با طبقه کارگر کوشش میکند و بر سر اصلی ترین مسائل سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی وحدت کرده اند دربر می گیرد . این سازمان الزاماً به معنای آن نیست که در برگینده تمامی نیروهایمان جنبش کمونیستی باشد چه یما که مادر آینده به دنبال یک دوره مبارزه ایدئولوژیک یا توجه به گرایشات و نظرات سیاسی ایدئولوژیک مختلف در سطح جنبش کمونیستی باد و یا چند قطب و مرکز کمونیستی روبرو شویم . " این هم از آن مسائل جانب است که آیا می تواند در یک جامعه چند قطب و مرکز کمونیستی وجود داشته باشد . " آیا مگر این امکان وجود دارد که به معنای دقیق آن کلمه دو قطب کمونیستی داشته باشیم و بگوئیم هر دو آنها هم کمونیست هستند و هم جدا از هم . ؟ آیا چنین چیزی امکان دارد . اگر اینها همه مسائل سیاسی تشکیلاتی یا هم وحدت داشته باشند که با هم وحدت دارند ، لزومی نیست که چند قطب کمونیستی ایجاد شود ، و اگر در این مورد اختلاف نظر داشته باشیم یکی از اینها درست میگوید .

کمونیستها هیچوقت معتقد نیستند که دو چیز درست است ، همواره یک مسئله درست می تواند وجود داشته باشد و اگر دو سازمان وجود داشته باشد و نظرات گوناگون داشته باشند تا حدی که نتوانند با هم وحدت کنند طبیعتاً یکی از آنها کمونیست نیست یکی از آنها ایدئولوژی طبقه کارگر را بیان نمی کند ، یکی از آنها بسیار ایدئولوژی طبقات دیگر جامعه را بیان میکند ، اما چرا بیکار امروز چه بیدار به این تنز ؟ در جهت توجیه نادرستی که امروز دارند ، بهر حال اکنون تحت عنوان کفرانس وحدت یک حرکت غیر اصولی را شروع کرده اند و تشریفاتش میکنند ، پیشانی

هنگامیکه يك سری گروههای گوناگون با هم در جهت وحدت حرکت کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند می‌توانند تا حد دردی مواضع مشترک بگیرند و غیره و امروز دارند این حرکت نامدرست را تخریب می‌کنند. این در مقابل حزب کمونیست قرار میگیرد. این تظافه حزب کمونیست نخواهد بود؛ این درست در مقابل حزب کمونیست است؛ یعنی هنگامیکه وظیفه ادراک در جامعه ایجاد سازمان واحد کمونیستی است نه جستجو حزب کمونیست؛ طبیعتاً مسئله حزب کمونیست درجه دوم میشود؛ بنابراین نمی‌تواند بگوید که امروز من مسئله ایجاد سازمان واحد کمونیستی را قبول دارم و حزب را هم قبول دارم؛ و چیزی را که در آن واحد بعنوان مسئله عمده نمی‌شود قبول کرد؛ یکی از این دو مسئله عمده است و طبیعتاً از این زاویه بحثی که پیشکار میکند یکی آلترناتیو جدیدی، يك راه حل جدید بجای تشکیل حزب کمونیست در جلوه‌های جنبش کمونیستی قرار می‌گیرد؛ در نتیجه علاوه بر تغییرات مواضع شدیدی که پیشکار ظرف این مدت روی این زمینه داشته علاوه بر اینکه ظرف چند ماه موضعش بشدت تغییر کرده می‌بینیم نظری هم که امروز در این مورد میدهد نظرتان درست و نظری که جنبش را به جای اینکه رهنمود بدهد؛ در جهت ایجاد حزب کمونیست رهنمود میدهد برای ایجاد قطبهای گوناگون کمونیستی؛ که می‌بینیم به تشقت درون جنبش کمونیستی باز هم بیشتر دامن میزند.

مسئله دیگر که شاید در مورد موضع پیشکار شایان ذکر باشد انتقادی است که به رفقای فدایی میکند در مورد انشعاب گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق که فدایی این گروه را جدایی جریان رویزیونیستی و اپورتونیستی گروه منشعب در ادامه منطقی رشد گرایشات به اصطلاح رویزیونیستی درون سازمان میدانند. (نقدی بر پیش سوی مبارزه ای. تولوزیک ص ۹) یعنی صحبت از این میکند که درون سازمان به

علت اینکه مبارزه با روزیونیسم نشده این گروه منشعب توانسته ظهور بکند و پیروان
 بیابند و بگیرد به طور منطقی هم سازمان به این جهت میبود که بخشهای روزیونیستی
 از درون آن بیرون بیابند ، اما موقعی که در مورد رفقای فدایی بحث می کند این مسئله
 را فراموش میکند که انشعابات از درون خودش را توضیح بدهد که از چه زوایایی
 انجام شده است ، فراموش میکند که از درون خودش و بنا به ادعای خویش جریانهای
 با گرایشات تروتسکیستی انشعاب کرده است ، این مسئله را توضیح بدهم ، گسسته در
 درون یک سازمان کمونیستی همواره مبارزه طبقاتی ، مبارزه سیاسی وجود دارد و طبیعتاً
 این منجر به تصفیه هایی که گاه باید بشود ، این یکی از مشخصات یک جریان کمونیستی
 است ، این اشکالی ندارد ، برعکس سازمان را قوی میکند ، اما پیگار در این مورد
 برخوردی برای کوبیدن رفقای فدایی به این مسئله میکند ، از اینکه یک گروهی با شی
 روزیونیستی حزب توده انشعاب کردند ، خوب اگر این درست است من عیناً همان
 استدلال را می کنم ، در مورد گروههایی که با بینش تروتسکیستی از درون پیگار انشعاباً
 کردند ، که خودش در صفحات ۳ و ۴ به آن اشاره میکند ، خودش ادعا میکند که
 بهر حال جریانهای با گرایشات تروتسکیستی از درون سازمان انشعاب کرده اند و در
 همین رابطه پیگار عامل این انشعابات را توضیح نمیدهد ، تنها بیک سری کلی گویی
 در همین جزوه اشاره میکند آنوقت به رفقای فدایی ایراد میگیرد که چرا شما در مورد
 گروه منشعب توضیح نداده اید و اینرا بحث نکرده اید ، من فقط همین جوهر نکته وار
 ساطیلی را که در مورد پیگار هست مطرح میکنم چون هر کدام از اینها احتیاج به بحث
 طولانی دارد و نمی توانیم زیاد اینجا روی آنها بحث کنیم ، مسئله دیگری که باید
 در مورد پیگار اشاره بکنم ، نوع تحلیلهای تروتسکیستی است که در آن سازمان وجود

داشته و بهر حال هیچوقت با آنها برخورد نشده است ، از جمله آنها همان کتاب
" ظهور امپریالیسم ایران " است که اشاره کردم که این کتاب آنزمانی که پیکار بنام
سازمان مجاهدین خلق بخشم - ل نامیده میشد بیرون آمد و بعد از آن ما هیچوقت
ندیدیم که پیکار به آن انتقاد بکند و این به معنای آن است که هنوز قبولش دارد این
کتاب اساساً دیدگاهش نسبت به مسئله امپریالیسم ، دیدگاهش نسبت به سرمایه داری
و ایسته و غیره دیدگاه تروتسکیستی است دیدگاهی است که در مورد برخورد با امپریالیسم
اصولاً همان نظرات کائوتسکی را دارد و در مورد مسئله مربوط به جامعه سرمایه داری
ایران ورشد سرمایه داری در ایران دیدگاه تروتسکیستی دارد و خود این مسئله که
اعتقاد داشته باشد که بهرروزی ایران میتواند به مرحله امپریالیسم برسد و ایران تبدیل
به یک کشور امپریالیستی شود جالب باشد ، که بگویم این تز اساساً تزی است که توسط
ارنست مندل داده شده یک تئورسین انترناسیونال چهار ، یک تئورسین تروتسکیست
که در مقاله ای که ۲ - ۳ سال قبل نوشت عنوان کرد که ایران و یکسری کشورهای دیگر
تبدیل به کشورهای امپریالیستی شده اند و سازمان پیکار هم بدون اینکه حتی به خودش
زحمت بدهد که منشأ تز خودش را ذکر کند و بیان کند که از کجا این مطلب را آورده
است صرفاً به این اکتفا کرده که این کتاب را بنویسد ، بدون آنکه به ریشه های
تحلیلیش اشاره بکند ، همینطور که گفتم این تز توسط ارنست مندل فرموله شده و اینها
میخواستند به این حساب بنگارند که گویا در مورد ایران تز داده اند و غافل از اینکه
این تز اساساً از بینش انترناسیونال چهار بیرون آمده است ، در مورد مرحله انقلاب
باز اشاره میکنم که دیدشان به چه شکلی است . در صفحه ۱۷ همین اطلاعیه میگوید ،
" با توجه به میزان رشد نیروهای مولده در ایران ، وجود مناسبات تولیدی کالایی ،

خرده کالایی ، حتی مناسبات نفوذ الی و خصلت بسیار مهم وابستگی عمیق سرمایه‌داران
ایران به امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا تضاد عمده جامعه ما همچنان تضاد
میان خلق با امپریالیسم بوده و انقلاب ایران در این مرحله انقلابی است در جهت
نابودی و قطع نفوذ امپریالیسم و نابودی رژیم حاکم نماینده او .

عمده ترین اشکالی که در اینجا وجود دارد ، علیرغم اینکه نتیجه‌گیری سیاسی اش
صحیح است این است که هیچوقت مرحله انقلاب را با تضاد عمده تعیین نمی‌کنیم
مرحله انقلاب اصولاً با تضاد اساسی جامعه تعیین میشود و با تضاد عمده نمی‌توانیم
مرحله انقلاب در یک جامعه را نشان دهیم درست مثل این میماند که مثلاً در سطح
جهان یا در سطح کشورهای گوناگون زمان جنگ جهانی دوم فاشیسم تضاد عمده شده
بود و ما بیائیم مرحله انقلاب ایران را با رژیم مرحله ضد فاشیسم یا بحثی شبیه این ،
اصلاً برخورد سازمان پیکار از مقوله تضاد های جامعه برخوردی التقاطی است ، در هیچ
جا نتوانسته تحلیلی درست در مورد این مسئله ارائه دهد و هم چنین نیروهای محرکه
انقلاب را سازمان پیکار از تضاد عمده جامعه بیرون میکشد در حالی که این تحلیل
هم غلط است .

مرحله انقلاب ، نیروهای محرکه انقلاب ، صف خلق و ضد خلق و مسائلی نظیر
این اساساً از آن تضاد بیرون کشیده میشود که تضاد اساسی آن جامعه است ، تضاد
است که با تغییر آن مناسبات تولیدی در آن جامعه تغییر میکند و جامعه یک مرحله
به جلو میرود نه از تضاد عمده جامعه که میتواند از تحلیل سیاسی آن جامعه دریابد
و با تغییر آن لزوماً جامعه از لحاظ کیفی تغییری نخواهد کرد .

نکته بعد در مورد پیکار هستنظر که اول هم گفتم این است که پیکار به عنوان یک

گروه که خودش را م - ل میدانند در مورد اولیه ترین مسائلی که یک م - ل باید تحلیل داشته باشد ، تحلیل ندارد ، بیکار هیچگاه در طول تاریخش چه زمانی که بنسجام سازمان جامعه بین یزد وجه بعد از آن نه تحلیلی از مناسبات اقتصادی ایران دارد نه تحلیلی از مکانیسم حرکت سرمایه داری در ایران و نه تحلیلی از شرایط و تضادهای جهانی دارد ، یزد ، در این موارد صرفاً به یک سری کلی گوییها و اعلام مواضع اکتفا کرده است ، اثرش را وقت کنید اگر مثلاً کتاب رفیق احمدزاده را بخوانید شروع کسه میکند از تحلیل اقتصادی جامعه است ، کتابهای رفیق حسینی را بخوانید شروع کسه میکند از تحلیل اقتصادی جامعه است ، به خاطر اینکه مارکسیستها اصولاً عقیده دارند که همه مسائل دیگر جامعه تحت الشعاع مسائل اقتصادی درون آن جامعه قرار می گیرد ، چطور میشود یک سازمان سیاسی که خودش را پیشاهنگ م - ل میدانند و گروههای دیگر را هم به زحمت م - ل میداند هنوز کوچکترین تحلیلی در این مسوورد ارائه نداده است ، مسئله دیگر در مورد همین تضادهای جهانی است که صحبت کردم باید خیلی جالب باشد اگر اشاره کنیم که سازمان بیکار در همین اطلاعیه در میسورد دشمنان اصلی خلقهای جهان عنوان میکند ، " سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار امپریالیسم امریکا هر دو دشمنان اصلی ، خلقهای جهان و کانون های اصلی جنگ و آتش افروزی هستند ، که برای غارت و استثمار خلقهای جهان با یکدیگر رقابت و مبارزه میکنند ، " وقت کنید ، که مهمترین بحثی که الان در سطح جنبش بین المللی چپ وجود دارد این بحث است که دشمن اصلی خلقهای جهان کیست ؟ طرفداران تزاره جهان میگویند سوسیال امپریالیسم روسیه ، ما معتقدیم که امپریالیسم امریکا مقام سرکردگی امپریالیستها را در دنیا دارد و سازمان بیکار و تمام سازمانهای

دیگر که روی خط التقاطی حرکت میکنند معتقدند که امریکا و شوروی هر دو بنا هم دشمنان خلقهای جهان هستند بدون اینکه اشاره کنند که ام یک دشمن هستند و خلقهای جهان است. این مسئله شاید در حله اول مسئله‌ای به نظر نرسیند و اهمیتی پیدا نکند ولی یکی از مهمترین مباحثی است که امروز در سطح جنبش جهانی کمونیستی مطرح است و مهمترین مسئله‌ای است که مانع وحدت تمام مللها حتی در درون ایران میشود. تحلیل از تضادهای اساسی که در سطح جهان وجود دارند و تحلیل از دشمنان اصلی خلقهای جهان. اما همین اواخر در آخرین شماره پیکار در قطعنا گروههای کفرانگیز وحدت به این صورتی آید که "امپریالیسم امریکا به مثابه سرکرده" امپریالیستهای جهانی و دشمن خوبی تمام خلقهای جهان "یعنی دو باره بسک تغییر موضع در این مورد و بالاخره مشخص نمیشود که آیا شوروی و امریکا با هم دشمنان اصلی خلقهای جهانند یا امپریالیسم امریکا به تنهایی سرکردگی امپریالیسم جهانی را دارد. باز همانطور که گفتیم شاید این مسئله اهمیتش برای رفقا روشن نباشد، اگر زمانی بحث روی تضادهای جهانی باشد و آنوقت روشن میشود که چگونه در اساس تاکنیک نیروهای انقلابی در سطح جهان در دیدگاهشان نسبت به جنبش‌های انقلابی و غیره تأثیر دارد.

در موردی مثل مسئله فلسطین، مسئله ظفار و مسئله آنگولا، طرفداران تازسه جهان معتقدند که ظفار، فلسطین، و جریانات دیگر که از سوسیال امپریالیسم (به اصطلاح آنها) کمک میگیرند نوکران و مزدوران سوسیال امپریالیسم هستند. در آنگولا معتقد بودند که "میلا" نوکر سوسیال امپریالیسم است و در جاهای دیگر جهان هم همینطور، خلاصه استراتژی‌شان روی این خط است.

طرفداران خط آلبانی هم موضعی که در این مورد می‌گیرند در اساس و ماهیت تفاوتی با این موضع نمی‌کند یعنی اگر اینها مجبور می‌شوند امروز تحت فشارهای تسوودهای و غیره عنوان بکنند که ظفار یک جنبش انقلابی است، فردا نمی‌توانند این مسئله را توجیه بکنند که چطور ظفاری که از شوروی کمک می‌گیرد می‌تواند مورد حمایت اینها قرار بگیرد چون اینها مجبورند به آنجایی برسند که جنبش ظفار را زیر نفوذ به اصطلاح «سوسیال امپریالیسم» بدانند، مجبور میشوند به آنجایی برسند که هر جنبش دیگری جنبش فلسطین، اریتره و غیره و یا بهر حال جاهای دیگر جهان را که از شوروی کمک می‌گیرند (اریتره الان کمک نمی‌گیرد) به عنوان جنبش‌های زیر نفوذ با اصطلاح «سوسیال امپریالیسم» نشان دهند، از این زاویه است که این بحث اساساً اهمیت زیادی دارد، و این تغییر موضع عجیب و غریبی که بیگار ظرف مدت سه ماه می‌دهد در جایی از شوروی و آمریکا یا هم بعنوان دشمنان خلق‌های جهان صحبت میکند و درجاً دیگر از آمریکا به تنهایی و برای آن مقام رهبری امپریالیست‌ها در جهان قائل میشود اساساً برای من قابل توجیه نیست و نمی‌دانم که اینرا از چه تحلیلی، میتوانند بیرون بکشند، نکته‌ای که در رابطه با این مسئله جلب توجه میکند «طرح دوعده» یعنی دو دشمن اصلی است، که در بحث سوسیال امپریالیسم اشاره خواهیم کرد، که این نیز اساساً یک تز التقاطی است، مارکسیست‌ها هیچگاه اعتقاد به وجود دوعده در پدیده‌ای ندارند و مسئله عده در هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، بحثی که در نقل قول قبلی میگفت یعنی شوروی و آمریکا هر دو دشمنان اصلی خلق‌های جهانند بیک اندازه نه یکی بیشتر و نه کمتر.

مسئله دیگر که میشود به آن اشاره کرد و شاید از مسائل مهم باشد که تغییر

مواضع این سازمان را در طول این یکی دو سال نشان میدهد خود مسئله قیام است، در مهرماه ۵۷ موقعی که پیکار این اطلاعیه را میدهد در آن عنوان میکند که در حال حاضر مشی چریکی جدی از توده است و این مشی را پی نمیگیرد و همانطور که در نقل قولهای مختلف خواندم معتقد میشود که کار سیاسی تشکیلاتی درون طبقه کارگر مهمترین وظیفه جنبش کمونیستی است، در آذرماه ۵۷ اعلامیه مشهور، پیکار در مورد تشکیل هسته های مسلح بیرون میآید که اکثر رفاقا حتماً آنرا خوانده اند این در حدود آذرماه ۵۷، یعنی ۱۶ آذر این اعلامیه بیرون آمده بود، درست چند روز پس از این چند اطلاعیه دیگر از طرف پیکار آمد که باز این شعار پس گرفته میشود یعنی شعار پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح بعنوان عمده ترین وظیفه کمونیستها در آن مرحله پس گرفته میشود و شعار پیش بسوی پیوند سیاسی تشکیلاتی یا طبقه کارگر و کار درون طبقه کارگر عنوان میشود، معلوم نیست که این اعلامیه ها بچه صورت از طرف این سازمان در می آید، بر اساس کدام تحلیل در میآید و بچه صورت پس گرفته میشود، ظرف یک دوره ۲۰ - ۱۵ روزه (دقیقاً تاریخ اطلاعیه اش را به خاطر ندارم) عنوان میکنند که کار سیاسی تشکیلاتی عمده است برویم میان طبقه کارگر و

بعد از آن خود مسئله قیام پیش میآید که همانطوری که رفاقا میدانند سازمان پیکار در این قیام نمی تواند بطور مشکل فعالیت کند، برای ما روشن نیست که اساساً سازمانی که بر اساس تمام بحثهایی که در این کتاب میکند مسئله تشکیل هسته های مسلح را در دستور کارش قرار داده کدام هسته مسلح را ساخت و در کجا در جهت ساختن این هسته ها سازماندهی کرد، تنها توجهی هائی که میکند، آری ما هم در قیام شرکت کردیم، رفتیم پارکگرد ساختیم، درست وقت بکنید که پیکار هم بعنوان

يك سازمان كمونيستی پيشتاز به جای آنکه نیروهای گوناگون را متشکل کند ، بجای آنکه در این دوره قیام با شرکت فعالانه اش سعی کند رهبری حداقل بخشی از این قیام را بعهده بگیرد ، در ساختن باریکاردهای خیابانی و غیره شروع بفعالیت میکند که هر دانش آموز مبارزی هم در ساختن این باریکاردها شرکت داشت و دیگر لازم نبود يك سازمان متشکل بشود ، یعنی هر فردی میتواند اینکار را بکند .

مسئله در این نیست که سازمان بیکار در قیام شرکت کرد یا نه ، در اینجا می گوید ما هم شرکت کردیم ، هر کسی شرکت کرد تمام دو میلیون سه میلیون توده موجود در تهران و شهرستانها در قیام شرکت کردند ، مسئله در این است که تا چه حد يك سازمان متشکل که خودش را پيشتاز جنبش كمونيستی میدانند در سازمان دهی قیام شرکت میکند . مسئله این است که بطور متشکل تا چه حد توانسته در رهبری قیام شرکت کند . شاید خواندن چند نقل قول از آنها خارج از لطف نباشد .

آنجایی که برخورد میکند که رفقای فدایی چطور شد که در این قیام توانستند فعالانه شرکت کنند و حداقل رهبری بخشی از مبارزه را بگیرند و غیره ، دلیل جالبی میآورد ، یعنی از يك طرف این سازمان بقول خودش منشی چریکی یا مبارزه مسلحانه را در گذشته رد کرده و قبول نداشته از طرفی دیگر امروز بایه مسئله توضیح باید بدهد که چطور شد که تنها سازمانهایی که با این منشی فعالیت میکردند توانستند در قیام شرکت کنند ، موقعی که میخواهد اینرا توضیح بدهد به انواع تغییرات تئوریک متوسل میشود . خوب است از این بحث چند نقل قول را بخوانیم . صحبت میکند که :

"نیروهای واقعی م - ل در اوج تشتت سیاسی و سازمانی (منظورش از نیروها واقعی م - ل رفقای فدایی نیستند . یعنی خودشان و کسانی دیگر که کار سیاسی

تشکیلاتی میگردند) و بویژه در مرحله یک سلسله گرایشات آکونومیستی و پاسیفیستی قرار داشتند "مرجبا به این نیروهای م - ل که در اوج گرایشات آکونومیستی و غرق بودند یعنی از این زاویه عنوان میکند که نیروهای م - ل واقعی ما هستیم منتها در تمام این دوره گرایشات آکونومیستی بر ما غالب بود در جایی دیگر این را شخصاً میگوید "گرایش آکونومیستی از یک دوره قبل بر ما غالب بود و من نمی دانم اینها آنوقت به چه شکل م - ل میشوند و نیروهای دیگر که توانسته بودند شرایط جامعه را تشخیص بدهند نیروهای خرده بورژوازی میشوند و نیروهای با شی چریکی زمینه‌ای برای عرض اندام و خودنمایی می یابند . نقل قول "نیروهای واقعی م - ل در اوج تشتت سیاسی سازمانی و بویژه در مرحله یک سلسله گرایشات آکونومیستی و پاسیفیستی قرار داشتند و نیروهای وابسته به شی چریکی زمینه‌ای برای عرض اندام و خودنمایی یافتند به عبارت دیگر قهر آمیز مبارزه چریکی و تطابق آن با تمایلات مبارزه جوانانای که در توده شکل گرفته بود در شرایط سازشکاری و عدم قاطعیت رهبری و فقدان یک جریان سالم و قوی . م - ل برای تشکل و تسلیح نیروها در امر مبارزه قهر آمیز زمینه‌ای را فراهم کرد که علی‌رغم خصلت جدا از توده این مبارزه (درست دقت کنید) و عطیات چریکی به اعتبار اینکه این بار بر حرکت توده‌ای منطبق شده بود این شی بتواند در میان توده هفا اختیار و وجهه سیاسی پیدا کند " یعنی یک شی که جدا از توده است یک شی که م - ل نیست یعنی که خلاصه در تمام این دوران خرده بورژوازی بوده و جدا از توده (حتی خرده بورژوازی) هم بوده بطور اتفاقی ، تصادفی ، معجزه آسا و یکدفعه مطابق میشود بر مبارزه قهر آمیز توده ها و از اینجاست که یک دفعه چریکهای فدایی می توانند کسب وجهه بکنند درست دقت کنید به تحلیل یک م - ل از شرایط جامعه

یعنی معلوم نمیشود که چطور يك اتفاق خارق العاده و معجزه آسای در جامعه اتفاق می افتد ، معجزه میشود ، ایندوتا برهم منطبق میشوند بدون اینکه بتواند تحلیل کند که چه شرایطی بود که این منظر را از ابتدا تا انتها به اینجا کشاند چه شرایطی است که میتواند اینرا بر شرایط مبارزه توده ها منطبق کند یکدفعه صحبت از این میکند که اینجوری اتفاق افتاد و این منطبق شد و نیروهای م - ل همه شان در خواب بودند و مجدوب گرایشات پاشیفستی و اکونومیستی و غیره ، می گوید شروع قیام مسلحانه و شرکت خود بخود رفقای فدایی در آن به اعتبار ساخت سیاسی و تشکیلاتی این سازمان (درست وقت کنید) از يك سو قاطعیت و تحرك انقلابی آن از سوی دیگر به روند کاهش این فشار به بحران و تناقضات درونی شتاب بیشتری بخشید و سازمان چریکهای فدایی خلق را در موقعیتی قرار داد که بتواند موقتاً خویش را از بار بحران درونی و غیره خلاص کند ، یعنی دوباره معلوم نمیشود که چطور است که این ساخت سیاسی تشکیلاتی که سازمان چریکهای فدایی خلق دارد قادر میشود بر شرایط موجود جامعه انطباق پیدا کند و خود رفقای فدایی هم بتوانند تحرك انقلابی و قاطعیت داشته باشند چطور میشود که نیروی م - ل دیگری که بنا بقول پیکار مارکسیست - لنینیست واقعی هستند نمی توانند این چنین کاری بکنند باز اینهم از آن معجزات روزگار است که گویا در این لحظه اتفاق می افتد ، در واقع به مسئله اصلی در اینجا بر شرایط قیام لازم است ، بنابراین يك سازمان در شروع قیام می بایست این ساخت سیاسی تشکیلاتی را بخود بگیرد ، اگر این ساخت را نداشته باشند نمی تواند قیام را رهبری کند یعنی اگر این ساخت سیاسی ساخت سیاسی نظامی و ساخت تشکیلاتی که بصورت سیاسی نظامی است در شرایط قیام میتواند رهبری قیام را بکند طبیعتاً نیروهای م - ل باید این ساخت

را بخودشان بگیرند این بحث عجیب و غریبی نیست . در حالی که پیکار سعی میکند
 این ساخت سیاسی تشکیلاتی را نفی بکند ، میگوید در اوج قیام يك دفعه چنین انتقاد
 افتاد بدون اینکه اشاره به شرایطی بکند که میتواند يك همچنين ساخت سیاسی -
 تشکیلاتی را بوجود بیاورد . در اینجا شاید اگر يك نقل قول بیارم جالب باشد ،
 میگوید : رفقای فدایی بدلیل برخوردهای تنگ نظرانه خود ثمرات این موفقیت را
 (توی نقل قول میآورد یعنی آنرا قبول ندارد) منحصر به سازمان خود نموده اند در
 حالی که هر انسان واقع بین و صادقی که دچار تنگ نظری و خود محور بینی نمیشود ،
 میداند که جنبش کمونیستی نیز از این موفقیت و ثمرات حاصله از آن بخصوص از ایمن
 نظر که بطور کلی موضع جریان چپ را در برابر جریان راست مذهبیه تقویت کرده است
 برخوردار بوده است . " یعنی چطور شد که رفقای فدایی (چند سطر بالاتر)
 توی جنبش کمونیستی نبودند (عنوان میگرد و م - ل را در مقابل مشی چریکی قرار میداد)
 حالا اینجا که میشود معتقد است که یک دفعه از ثمرات این ، کل جنبش کمونیستی بهره
 میشود ، در آنجایی که میخواهد این را نفی کند به يك شکل دیگری عنوان میکند و
 در جایی که میخواهد مسئله دیگری را عنوان کند ، صحبت از این میکند که جنبش
 کمونیستی در کلیت از آن بهره ور شد . این البته تنگ درستی است رفقای فدایی هم
 اشاره کردند که نه تنها سازمان بلکه کل جنبش کمونیستی از شرکت رفقا در قیام اعتبار
 پیدا کرده است .

پیکار سازمانی است که بطور مداوم و در طول يك دوره کوتاه روی زمینه های گوناگون
 تغییر موضع داده و مشی اش را عوض کرده و غالب این موارد بدون انتقاد از خود بوده
 است انتقاد از خود صرفاً این نیست که بگوید این حرفی که من زده ام غلط است

انتقاد از خود اینرا در بر میگیرد که تحلیل م - ل بکند از چگونگی بوجود آمدن يك انحراف در درون يك جریان و چگونگی رسیدن بمواضع جدید . سازمان پیکار بدون اینکه این کار را بکند در طول زمان مواضعش را تغییر داده ، ما الان از سازمان پیکار تحلیلهایی نداریم که بتوانیم روی این مسئله بحث کنیم و شاید این مهمترین اشکالی باشد که میتوان به او گرفت که تحلیل ندارد . و بیشتر انتقادی که باید به پیکار بکنیم این است که چرا در مورد مسائل گوناگون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی جامعه تحلیل نمیدهد . چرا در مورد سوسیال امپریالیسم که بر سر آن اینهمه دارد و بیدار راه انداخته اید تحلیل نمیدهد . چرا در مورد روزیونیست ، چرا در مورد تضادهای جهانی تحلیل نمیدهد . چرا در مورد ساخت اقتصادی ایران ، در مورد تضاد اساسی جامعه ، نیروهای محرکه انقلاب و . . . تحلیل نمیدهد ؟

تمام بحث بر سر این است . در اینجا بحث بر سر سازمان پیکار و بسیاری نیروهای دیگر ، این نیست که این تحلیل یا آن تحلیل شما غلط است ، چون تحلیلی وجود ندارد که بتوان روی آن اتکا کرد بیشتر بحث بر سر این است که مواضعی که می گوید يك سری احکام است که صادر میکنید که میتوان صرفاً از زاویه تغییر این احکام مواضع اینها را بررسی کرد .

بهمین دلیل برخوردی که به این سازمانها و گروهها میشود نمی تواند برخوردی خیلی دقیق باشد گاهی اوقات این انتقاد مطرح میشود که چرا سازمان پیکار جسدی گرفته نمی شود این مسئله بیشتر از این زاویه مطرح است ، و میتوان گفت که اگر بر زمینه ای بحثی دارید بحثتان را بیرون بدهید تا نیروهای انقلابی بتوانند روی آن زمینه بحث بکنند این که امروز عنوان میکنند این همه مسئله مبارزه اید ثلوثیک اهمیت

دارد حداقل به جای اینکه مبارزه ایدئولوژیک را به شکلی کلی صرفاً با یک شکل نمایشی و بحث‌های فرمایشی و غیره عنوان میکند بصورت تحلیلی ، دقیقاً و مـ ل عنوان کنید . در همین رابطه حزب است یک مسئله دیگر را هم اشاره کنم .

سازمان پیکار در همین جزوه اشاره میکند که عمده‌ترین انحراف درون جنبش کمونیستی انحراف رویزیونیستی است ، یک بحث طولانی در مورد این دارد که در این مرحله میبایست جهت عمده مبارزه مان رویزیونیسم باشد در حالی که عملکرد سازمان پیکار این نیست عملکرد سازمان پیکار مبارزه با چریکهای فدایی خلق است . یعنی درست اگر وقت کنید به میزان مطالبی که سازمان پیکار بیرون داده و تأکیدی که اینطرف و آنطرف میکند این نیست که مواضع حزب توده یا جریانات دیگر رویزیونیستی را بشکافد بلکه لیه حمله اش را رفقای فدایی گذاشته و بر خلاف بحثی که خودش عنوان میکند که عمده‌ترین انحراف درون جنبش کمونیستی مسئله رویزیونیسم است به این مسئله عملاً هیچگونه برخورد درستی نمیکند و حداقل من ندیدم تاکنون پیکار یک جزوه داده باشد و مثلاً تسزراه رشد غیر سرمایه‌داری را بگوید چرا غلط است . یا مثلاً قلان مسئله چرا غلط است .

نکته دیگری را که باز هم در این مورد اشاره کنم سر این کنفرانس به اصطلاح وحدت که امروز تشکیل شد ، و متشکل از یک سری گروههای گوناگون میباشد . اینها از آن گروههایی هستند که اساساً معلوم نیست معیار وحدت در درون این گروهها چیست از یک طرفی گروههایی مثل اتحادیه کمونیستهای ایران در آنها میباشد که بخشی از آن معتقد به تز سه جهان است . پیکار معتقد است که تز سه جهان یک تز رویزیونیستی است . منتهی عملاً با یک جریان رویزیونیستی در جهت وحدت میکند ما معیار ایسن وحدت را نفهمیدیم ، درست مثل این میماند که پیکار امروز با حزب توده شروع به بحث

روی مسئله وحدت بکشد . نوع بخصوصی از رویزیونیسم را که نمیتواند بر نوع دیگر ترجیح داده و بگوید که من یا این جریان رویزیونیستی می توانم وحدت کنم . بخشی دیگر از اینها ، مثلاً آن بخش دیگر اتحادیه کمونیستهای ایران کسانی هستند که معتقدند ایران یک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره است ، ما نمی دانیم چطوری دو سازمان میتواند وحدت کنند در حالیکه در اساسترین مسئله یا هم اختلاف دارند یعنی روی ساخت اقتصادی جامعه .

ولی اینها رفتند پای میز کفرانس وحدت . یا مثلاً گروه دیگری مثل آرمان معتقد است که در ایران مرحله انقلاب سوسیالیستی است ، حداقل از تحلیل هایش اینجوری بر می آید ، چطور میشود که دو سازمان که در استراتژی انقلاب ۱۸۰ درجه مقابل هم قرار دارند یعنی یکی از آنها نیرویست با گرایشات ترولسکیستی و معتقد است که مرحله انقلاب در حال حاضر سوسیالیستی است و دیگری نیرویست که مرحله انقلاب ^{میگوید} دموکراتیک نوین است با هم بتوانند وحدت بکنند . همینطور جریانات دیگری که در این میان است ، انواع گوناگون تضادها و اختلافات در درونشان هست . ما معیار وحدت اینها را نفهمیدیم فقط دو نکته را مورد وحدت اینها شاید بتوان در نظر گرفت از یکطرف همه اینها احتمالاً تز سوسیال - امپریالیسم را قبول دارند و بهر حال روی یک موضع انحرافی با هم وحدت کرده اند و از طرف دیگر مخالف شی مسلحانه در گذشته بوده اند ، شاید این دو زمینه وحدت اینها را تشکیل بدهد که اگر روی این مواضع وحدت کرده باشند یک وحدت اپورتونیستی است و از اینجاست که این وحدت سرانجام ندارد . وحدتی است تحت فشار ناشی از انزوای سیاسی که دارد انجام میگیرد .

یعنی وحدت اصولی نیست . یک وحدت م - ل که از پرورس بخشهای ایدئولوژیستک

سیاسی در رابطه با حرکت در جهت طبقه کارگر بیرون آمده باشد نیست ، بلکه درست برعکس يك سر هم بندی تشکیلاتی ، يك محفل بازی روشنفکری است که نمیتواند ادامه پیدا کند ، به خاطر آنکه تضادهای درونی آنها آنقدر شدید است که اینها نمیتوانند روی يك حرکت ، يك برنامه سیاسی ایدئولوژیک تشکیلاتی مشخصی وحدت کنند ، یعنی حتی مسئله ایجاد يك سازمان واحد کمونیستی که بیکار امروز مطرح میکند از درون این طیف بیرون نمی آید یعنی این طیف نمیتواند آنرا داشته باشد و مسلماً رآینده در هم

میشکند .

گروههایی باید لزوماً از درون يك چنین کنفرانس وحدتی بیرون بیایند ، امروز نه فردا ، فردا نه پس فردا ، بخاطر اینکه اساس يك سازمان واحد م - ل وحدت ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی است . وحدت ایدئولوژیک در برداشت از م - ل باید وجود داشته باشد . نمیتواند يك جریان که مرحله انقلاب ایران را سوسیالیستی میدانند با يك جریان دیگر که مرحله انقلاب را دموکراتیک میدانند و بنابراین در استراتژی با هم تضاد دارند وحدت کند ، نمیتواند يك جریانی که ساخت اقتصادی ایران را نیمه فئودال نیمه مستعمره میدانند و يك جریانی که ساخت اقتصادی ایران را سرمایه داری وابسته میدانند وحدت کند ، در اساس با هم اختلاف دارند ، بیسک جریانی که معتقد به تزویزیونیستی سه جهان است و يك جریانی که آن تزرا قبول ندارد و نمیتوانند با هم وحدت بکنند ، یعنی وحدت با رویزیونیستها . اینها اشکالاتی است که در درون اینها وجود دارد و طبیعتاً باید انتظار داشت که این یا از درون می شکند یا گروههای کوناگونش از مواضع خود دست بر دارند که بهر حال مسئله ای نیست که به این سرعت بتواند حل شود . و اینجاست که این وحدت و حرکتی

که امروز پیگار در جهت تشریح کردن این شی و تشریح کردن اتحاد خودشان که يك اتحاد اپورتونیستی است ، میکند ، حرکتی است ناسالم و ناصحیح ایجاد سازمان واحد کمونیستی ، در این مرحله و قرار دادن این ، چه به عنوان نطفه حزب وجه بهر شکلی دیگر حرکتی است غلط و به عنوان آلترناتیوی جلوی حزب قرار میگیرد ، یک جریان تمام نیرویش را به خاطر ایجاد وحدت در درون این گروههای پراکنده روی این مسئله میگذارد و بالنتیجه مسئله حزب در مرحله دوم اهمیت قرار میگیرد ، و از این زاویه تزی که پیگار امروز دنبالش می رود و این که در آینده در جامعه ما چند قطب کمونیستی ایجاد شود ، تکمیل کردن به چنین جریانی ، تکمیل کردن به اینکه میتواند در جامعه ایران چند قطب کمونیستی وجود داشته باشد این موضع م - ل نیست و از این دیدگاه حرکت اینها ، در این بهترین مرحله جنبش ، حرکتی ناسالم و ناصحیح است .

رفقا در اینجا بحث را تمام میکنم و می توانیم سئوالات را مطرح کنیم .

س : یاد آور میشویم لنین در کتاب آوانتوریزم انقلابی شی چریکی را شی جدا از توده میدانند و میگوید هیچ بومی به اندازه يك اعتصاب صدا ندارد ، بنابراین شما که از کتاب جنگ پارتیزانی از لنین فاکت میآورید جز سفسطه چیز دیگری را بیان نمی کنید ، چون لنین اصلاً شکل مبارزات مختلف را که بیان میکند شی چریکی و ترو را در نظر نمی گیرد .

ج : اصولاً در خواندن آثار لنین و آثار (م - ل) های دیگر همیشه دو بینش وجود دارد این دو بینش در طول تاریخ تمام جنبشهای گوناگون مقابل هم قرار داشته اند يك بینش دکماتیستی که همواره سعی کرده با نقل قول آوردن از این طرف و آنطرف يك

مسئله را توجیه کند. و در مقدمه استالین که خواندم همین مسئله را اشاره میکرد و میگفت این بینش کوشش ندارد در تمام مدت با آوردن نقل قول از اینطرف و آنطرف مسئله اش را جا بزنند و می گویند که " پایه فعالیت های آنها تجربه یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست بلکه نقل قولهایی از مارکس است تعلیمات و دستورات را از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی کسب میکنند نه از تجزیه و تحلیل واقعیت صرف. " بهمین دلیل است که شما در موقعی که مقالات کوناگون لنین را بررسی میکنید می بینید که لنین با همه مارکسیست های دیگر در موارد مختلف بسته به شرایط مشخص تاریخی آن دوره تحلیل ها و بحثهای متفاوتی را میکنند مثلاً کتاب " جنگهای پارتیزانی " در ۱۹۰۶ نوشته میشود. یعنی موقعی که جنبش و قیام روسیه در حال افول است و در آن دوره لنین شکی از عملیات پارتیزانی را نه تنها قبول میکند بلکه توصیه هم میکند. البته توضیح بدهم که مبارزه مسلحانه ما شکی که لنین در جنگ پارتیزانی میگوید نیست، این بحث دیگری است، بحثی در شیوه تفکر است، موقعی که جنگ پارتیزانی در روسیه شروع شد یک عده این را می گفتند که: " این آنارشیزم است، پلانکیسم است، برگشت به توریزم است " این عملیات از طرف افرادی دنبال میشود که از توده جدا هستند و این عملیات تأثیر بدی روی روحیه کارگران دارد و پشتیبانی وسیع مردم را از آنها سلب میکند، تشکیلات جنبش را بهم می ریزند، به انقلاب ضرر می رسانند و.....

نقد لنینی به این ادعا جواب میدهد (درست وقت کنید) این ادعایست که یک عده در آن موقع میکردند و می گفتند که عملیات پارتیزانی در روسیه پلانکیسم است، توریزم است، جدا از توده است یعنی بحثی که امروز یا دیروز یک عده در مقابل

جنبش سلحانه ایران می‌کردند ، لندن به چند تا از آنها جواب می‌دهد " گفته میشود عملیات پارتیزانی تشکیلات ما را متلاشی میکند ببینیم این حکم تا چه حد در شرایط بعد از دسامبر ۱۹۰۵ یعنی در دوره مجازاتهای باند سیاه و حکومت نظامی صادق است " (درست وقت کنید) لندن تا قبل از دسامبر ۱۹۰۵ عملیات چریکی را قبول ندارد و بعد از دسامبر ۱۹۰۵ این را تجویز میکند . "

در چنین دوره‌ای چه چیز تشکیلات جنبش را از پیش از همه متلاشی میکند ؟
نبودن مقاومت یا مبارزه پارتیزانی متشکل ؟ مرکز روسیه را یا مناطق مرزی مقایسه کنید . .
در ادامه بحثش لندن میگوید " امروز چیزی که تشکیلات جنبش ما را متلاشی میکند نه مبارزه پارتیزانی در این شرایط بلکه بی‌عملی بعضی از اپورتونیستهای آنجاست " این بیش از رفیق در سؤال دارد مورد توجه است ، یعنی میگوید که لندن اشکال مبارزه را قبول میکند ولی منی چریکی و ترور " را در نظر نمی‌گیرد مگر منی چریکی و ترور یک شکل مبارزه نیست ؟

اگر یک شکل مبارزه است پس اینهم مثل سایر اشکال مبارزه در شرایطی میتواند یکبار گرفته شود ، مثلاً بطور مثال حتی ترور و تروریسم را لندن در شرایطی تجویز میکند . در اوج قیام و در لحظات قیام لندن ترور را یک وسیله مهم میدانند مارکس در کتاب " وضع طبقه کارگر در انگلیس " اشاره میکند به مبارزات گوناگون کارگران در دوره‌های مختلف . مبارزات دوره‌های گوناگون کارگری را می‌شکافد که هر دوره یکی از اینها عمده شده بود . چگونه است که یک مسئله در یک دوره میتواند عمده شود و در یک دوره نمیتواند ؟ در یک دوره ضرر میزند و در یک دوره مفید است ؟ امروز هر کس دست به عملیات سلحانه بزند ضرر میزند . امروز هر کس فردی را ترور کند به جنبش ضرر

میزند ولی دیروز این نبود ، فردا ممکن است يك شکل مبارزه جدید در جامعه‌مفلسوان
شود ، کسی که نتواند این را بفهمد يك دکماتیست است ، غیر از این چیزی نمیتواند
باشد ، به همین دلیل من قبول ندارم که بحثی را که رفیق مان در اینجا میکند که
باز آنرا میخوانم : " یاد آور می‌شوم که لنین در کتاب آوانتوریزم انقلابی مشی چریکی
را مشی جدا از توده میدانند و می‌گوید هیچ بعین به اندازه يك اعتصاب صدا ندارد
بنا بر این شما که از جنگ پارتیزانی از لنین فاکت می‌آورید جز سفسطه چیز دیگری
را بیان نمی‌کنید)"

چرا سفسطه است ؟ مگر این کتاب را لنین ننوشته است ؟ همان لنینی که کتاب
آوانتوریزم انقلابی را نوشته ، پس در چنین حالتی نمی‌تواند ، طبیعتاً این نکته
آخر رفیق درست باشد که لنین اصلاً شکل مبارزات مختلف را که بیان میکند مشی چریکی
و ترور را در نظر نمی‌گیرد . فرض کنیم که در این لنین اصلاً مشی چریکی و ترور را در
نظر نمی‌گیرد ، مگر در مقدمه این کتاب نگفت که :

" در چه شرایطی میتوان يك شکل دیگر مبارزه در يك جامعه عمده شود ؟ " مگر
نقل قول نخواندم که میتواند اشکال مبارزات جدیدی در جامعه بوجود بیاید که در
سابق نبوده و هیچ مارکسیستی هم به عقش نرسیده . این دید يك دید ایده‌آلیستی
از قضیه در برخورد به مسئله لنینیزم است . در چین در دوره‌ای که حزب کمونیست
چین تشکیل شده بود یکمده مسئله مبارزه در چین را می‌گفتند که عین روسیه بسایند
انجام شود ، بربرگرد ندارد ، یعنی اول يك دوره کار سیاسی - تشکیلاتی طولانی
و بعد قیام ، عین روسیه در يك دوره کوتاه و ما قدرت را بدست میگیریم . این بحث
غلط بود ، در چین اصلاً شرایط جامعه طوری بود که قیام معنی نمیداد ، مبارزه

مسلحانه طولانی در دسترگار قرار داشت ، این بحث مدتها در درون حزب کمونیست
 چین مطرح بود ، به حزب آسییهای بسیاری رساند تا اینکه نظریات رفیق مائو در
 حزب پذیرفته شد که يك جنگ دراز مدت طولانی لازم است ، جنگ دراز مدت طولانی
 تا قبل از آن در تجربیات جنبشهای کمونیستی جمعبندی نشده بود که از پروسه
 انقلاب چین نمونه مشهود و بیرون میآید ، در نتیجه این يك شکل جدید مبارزه است
 که بعداً در ویتنام و جاهای دیگر بوجود میآید . يك نکته را در همین جا اشاره
 میکنم که تحلیلی است از سازمان پیکار در " نقدی بر پیش پموی مبارزه ایدئولوژیک "
 که از مسئله قیام میده و تحلیل نادرستی است یعنی عنوان میکند که در ایران شکل
 اصلی مبارزه قیام است ، این غلط است ، در ایران هم عزیزم اینکه قیام اتفاق افتاد
 شکل اصلی مبارزه برای نیروهای کمونیستی مبارزه مسلحانه طولانی است این دلایل
 خاص خودش دارد که در مورد این هم باید بحث کنیم که چرا قیام در ایران شکل
 غالب مبارزه ای شد که توانست در این مرحله جنبش را یک قدم به پیروزی برساند ، درست
 بدلیل شرایطی خاص بود که در ایران بوجود آمد و این که يك قشر سازشکار در رهبری
 جنبش بود و امپریالیسم نیاز به این نمیدید که دخالت موثری در این پروسه قیام بکند
 و ارتش در این پروسه بیطرف شد و سازش کرد که اگر نمیشد قیام در ایران به جنگ
 مسلحانه طولانی تبدیل میشد . اینهم باز مسئله ایست که به نادرستی در کتاب
 آخر پیکار مطرح شده است .

س : تعیین امپریالیسم سرکرده در جهان بر چه مبنایی باید باشد و در زئویه اتیوپی
 و اریتره کدام امپریالیسم غالب است ؟

ج : ببینید ، در جهان تحلیل امپریالیسم غالب و سرکرده بر اساس تحلیل هایسی

است که در سطح جهان انجام میگیرد ، نه در شرایط مشخص يك کشور . مثلاً تا قبل از جنگ جهانی دوم که امریالیسم انگلیس سر کرده امریالیسم های جهان بود . این مسئله معنی خاص میدهد . این نیست که امریالیسم امریکا در يك جا سرکردگی داشته باشد و در جای دیگر ولی در کل جهان نداشته باشد ، این بحث از تحلیل تضادهای اساسی جهان بیرون میآید ، بلافاصله بعد از اینکه این را تعیین کردیم در هر کشور مشخص میتوانیم بگوییم که دشمن اصلی فلان کشور مشخص ، مثلاً امریکا یا انگلیس یا ... است ، بعد از جنگ دوم امریالیسیسم امریکاست که سرکردگی امریالیست های جهانی را بعهده میگیرد و این کمپ را رهبری میکند ، بعضی ها يك دوره ای میگفتند که ژاپن وارد میشود و سرکرده امریالیست های جهان خواهد شد و بحثی را مطرح میکردند که بهر حال انحرافی بود و من وارد بحث آن نمیشوم و الان عده ای شوری را به جهت رشد یابنده نیرویی که دارد در جهان سرکردگی امریالیسم را به عهده میکنند .

می دانید اگر این بحث را پیگیر میکند باید مسئله را روشن بکند ، نمی تواند موضع متضاد گوناگون بگیرد ، چون بلافاصله با طرح این مسئله يك سری مسائل سیاسی پیش میآید که به این مسائل باید تك تك جواب داده شود ، تمام مسائلی نظیر جنبش ظفار ، جنبش فلسطین و جنبش های دیگری که در سطح جهان وجود دارد ، باید موضع خود را در مورد ، و متنام و در مورد کشورهای دیگر بگیرد و آنوقت نتیجتاً این نظر التقاطی میشود ، به خاطر اینکه پایه تئوریک درستی ندارد و از اینجاست که تعیین این مسئله اهمیت زیادی پیدا میکند .

من : شما از سازمان پیگیر انتقاد می کنید منی بر اینکه این سازمان به سوسیال

می پرسیم شما که

امیرالایم معتقد است ولی تحلیلی از موضوع مورد بحث نداده است. ما از شما به اصطلاح پیشاهنگان پروتاریا به عنوان جزئی از جنبش کمونیستی بر علیه روزیونیسم موضع گرفتند ؟ یا اینکه شما هم شك دارید ، معنی میکنید این موضوع را توجیسه کنید چون عملاً تشریه یا جزوه ای که بتواند موضع سازمان را بطور قاطع بیان کند در دسترس قسماور نگرفته است .

ج : در اینجا بحث بر سر سازمان پیکار است نه رفقای فدایی . باز فکر میکنم در این مورد حد اقل يك سری تحلیل هایی موجود است ، حد اقل در مورد بحث مربوط به چین و شوروی رسالاتی که رفیق مومنی نوشته است ، این رسالات موجود هستند و چاپ هم شده اند ، لزوماً این نیست که این رسالات دقیقاً مواضع سازمان را در حال حاضر نشان بدهد منتهی این نکته بطور مشخص هست که گوشش شده کسه این تحلیل ها ارائه بشود و اگر رفقا چهار رساله رفیق مومنی در باره مسئله استالین ، مسئله انحراف راست در سیاست خارجه چین و غیره را بخوانند سعی شده که این مسائل باز بشوند و روی اینها یکمتری نکاتی ارائه بشود . همینطور مسائلی نظیر " سوسیال امیرالایم " و غیره هم تحت بررسی است که مسلماً در شرایطی که این تحلیل ها به نتیجه برسند بیرون خواهد آمد و درست از همین نقطه است که بحثی که وجود دارد این است که امروز تحلیل ماهیت دولت شوروی نمیتواند مبنای وحدت جنبش کمونیستی ایران قرار بگیرد ، به خاطر اینکه نه تنها در سطح جنبش کمونیستی ایران بلکه در سطح جهان روی این مسئله بحث است ، روی این مسئله کسی نتوانسته است که تحلیل همه جانبه ای ارائه بدهد و در يك دوران مبارزه طولانی بین کمونیستهای جهان تحلیل ها میتواند به نتیجه برسند ، و از این زاویه

موقعی که پیکار یا گروه‌هایی نظیر پیکار ، شرووی را " سوسیال امپریالیسم " میدانند و قبول آنرا محور وحدت جنبش کمونیستی ایران میدانند این اشتباه از طرفی این رفقا است که عنوان میشود ، بحث در اینجا است که اگر این رفقا شناختی از مسئله شرووی ندارند چه دلیلی دارد که مسئله‌ای را که روی آن شناخت ندارند به عنوان یکی از مواد پلاتفرم وحدت جنبش کمونیستی مطرح کنند ، این انتظار از اینجا شروع میشود ، اگر امروز بر فرض در حد روزیونیسم به عنوان یکی از مواد پلاتفرم وحدت عنوان میشود نه تحلیل روی ماهیت طبقاتی دولت شرووی . فکر میکنم این قضیه‌ای بود که من ، میخواستم مطرح کنم و توضیح بدهم که پیکار نتوانسته روی آن تحلیل بدهد . علیرغم اینکه تحلیل نداده ، این را یکی از مواد وحدت جنبش کمونیستی قرار میدهد ، نه تنها پیکار بلکه رزمندگان و گروه‌های دیگر هم این را به عنوان یکی از معیارهای وحدت جنبش کمونیستی آورده‌اند ، رزمندگان میگویند این یک معیار وحدت جنبش کمونیستی است ، ولی حتی چهار صفحه در این مورد نداده است که منظورش از سوسیال امپریالیسم چیست ؟

س : ما نمی دانیم فقط برای تحلیل مواضع سازمان پیکار با منی اعلام شده سیاسی - تشکیلاتی در اعلامیه همراه اینجا بحث کردید یا سازمان مجاهدین چریک ها پاسخی چسبکی ماتریالیستی ؟ یا سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی ؟ چون شما برای کوپیدن این سازمان از مسائل سازمان مجاهدین مذهبی و جهان بینی ایده آلیستی و مجاهدین چریک که طبیعی است ایران را امپریالیست بدانند یا دست به ترو بزنند عنوان کرده‌اید ، عجیب اینست که در حالی که شما سعی کرده‌اید بطرز غیورانه وضوح - ل مسائل را با ماهیت متفاوت پشت سر هم

قرار دهید نتایج مورد نظر را بگیریید .

ج : اولاً این مجاهدین مذهبی نبودند که ایران را امپریالیسم دانسته ، این سازمان مجاهدین م - ل بودند که ایران را امپریالیسم اعلام کردند . کتاب در زمانی در آمده که تغییر موضع در درون سازمان اتفاق افتاده ، در ثانی این کتاب بنام سازمان به اصطلاح مجاهدین بخشم - ل در آمده و مشخصاً در آن کتاب سازمان پیکار خود را ادامه دهنده راه مجاهدین میدانم که در نوشته‌هایش و به سابقه تاریخی اش هم که اشاره میکند همان بخشم - ل سازمان مجاهدین است که انتقاد کرده است از این کتاب ، اگر انتقاد نکرد ، تا زمانیکه انتقاد نکرده باشد ما این را موضع سازمان پیکار میدانیم . مگر غیر از اینست ؟ مگر در مورد سازمان تغییر از این عمل میشود ؟ مگر اینکه انتقاد بکنیم و انتقادش هم این نیست که اعلام کند ما ایران را امپریالیسم نمی‌دانیم ، باید انتقاد کند که در درون اینس سازمان چگونه این موضع بوجود آمد و این کتاب چرا نوشته شد ؟ از چه تحلیلی به آن رسید ؟ و یا چه تحلیلی آن را رد کردند ؟

عنوان کرده و خودش را ادامه دهنده اینراه میدانم بنابراین ما تمام کتاب و سابقه آنرا بعنوان مواضع این سازمان قبول داریم ، مگر اینکه انتقاد بکنیم ، در مواردیکه انتقاد کرده بود من هیچ اشاره‌ای نکردم مثلاً اعدام‌ها را من هیچ اشاره نکردم و گفتم این اعدام را بحث نمی‌کنم ، چون سازمان انتقاد کرده است ، هر چند که در مورد علت آن یعنی ربط دادن آن به مبارزه مسلحانه اشتباه میکند .

س : اعدام‌ها چه ربطی به شسی پیکار دارد ؟

ج : سازمان پیکار تا زمانی که این مسئله را بطور وسیع و علنی را که به اینجا کشید

جواب نداده بود نمیتوانست بگیرد ربط ندارد ، بخشی از این سازمان بوده
که اینکار را انجام داده . همانطور که صحبت کردم ، انتقاد میکند که چون
مشق چریکی داشتیم این اعدام ها را انجام دادیم ، این غلط است
چون یکسری بینش های تروتسکیستی در سازمان غلبه داشت این اعدام ها را
انجام داد . این دو مسئله متفاوت است . بجز حال این مسئله بطور
حاشیهای مطرح شده است .

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

نگهدارنده از دانشجویان پیشتگام آبادان
نگهدارنده از سازمان دانشجویان پیشتگام برآمده نوری
(عضو کفدراسیون جهانی)